

A methodological approach to economic action

Hadi Mousavi*

Abstract

The discussion of economic action in economic schools is one of the most vital discussions that every economic school necessarily has a special point of view. Therefore, in a comparative study, we have found the position of this debate in the capitalist and Islamic economic schools. In this regard, the main goal of the article is to report and analyze the theoretical accuracy and negation quality and to prove the propositions needed to prove the theory of economic action. This discussion connects us with the big issue under the title of presuppositions of scientific approaches that there is methodological ambiguity in how to prove them in the history of science. In this article, by reporting and evaluating the basic theory in the Austrian school and the Islamic school, we showed the similarities and differences of these two theories at the content level and at the method level. In this study, it became clear that this basic theory in Islamic economics, both in terms of content and method, fulfills the epistemological ideals that the Austrian school does not have access to that epistemic level. This theoretical ability is a result of the methodological unity and comprehensive global outlook that the Islamic ijtihad approach has towards knowledge. A methodological unity that also resolves the historical ambiguity of science regarding the way to check assumptions.

Keywords: Theory of economic action, economic schools, economic methodology, Islamic economics, Shahid Sadr.

Classification JEL: P49, B41, c18

* Assistant Professor, Department of Philosophy of Human Sciences, Research Institute of Behavioral Sciences, Research Institute of Hawzah and University, Qom, Iran, hmousavi@rihu.shirazu.ac.ir.

درآمدی روش‌شناختی بر کنش اقتصادی

هادی موسوی*

چکیده

بحث از کنش اقتصادی در مکاتب اقتصادی از حیاتی‌ترین مباحثی است که هر مکتب اقتصادی به‌ضرورت دیدگاهی ویژه نسبت به آن دارد. از این جهت، در یک بررسی مقایسه‌ای جایگاه این بحث را در مکتب اقتصادی سرمایه‌داری و اسلامی بی‌گرفته‌ایم. در این راستا، هدف اصلی مقاله گزارش و تحلیل دقت‌های نظری و کیفیت نفی و اثبات گزاره‌های موردنیاز در اثبات نظریه کنش اقتصادی است. این بحث ما را با موضوع کلانی تحت عنوان پیش‌فرض‌های رویکردهای علمی مرتبط می‌کند که ابهامی روش‌شناختی در نحوه اثبات آنها در تاریخ علم وجود دارد. در این نوشتار با گزارش و سنجش نظریه پایه در مکتب اتریش و مکتب اسلامی شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو نظریه را در سطح محتوایی و در سطح روشی نشان دادیم. در این بررسی روشن شد که این نظریه پایه در اقتصاد اسلامی هم از نظر محتوایی و هم از نظر روشی، ایدئال‌های معرفتی را برآورده می‌کند که در مکتب اتریش دسترسی بدان سطح معرفتی وجود ندارد. این توانایی نظری ناشی از وحدت روش‌شناختی و نگاه جهانی‌فراگیری است که رویکرد اجتهاد اسلامی نسبت به معرفت دارد. وحدتی روش‌شناختی که ابهام تاریخی علم در خصوص نحوه بررسی پیش‌فرض‌ها را نیز برطرف می‌کند. واژگان کلیدی: نظریه کنش اقتصادی، مکاتب اقتصادی، روش‌شناسی اقتصاد، اقتصاد اسلامی، شهید صدر.

طبقه‌بندی JEL: B41, P49, c18

مقدمه

مهمترین عنصری که لازم است ذیل ایده اقتصاد و دانش در این اقتصاد بررسی شود، منطقه‌ای است که این ایده در آنجا «هستی» می‌یابد و آن منطقه «کنش اقتصادی» است. هستی اقتصادی، وابسته به کنش‌هایی است که انسان انجام می‌دهد تا اموری را به‌دست آورد و از آنها برای رفع نیازهای زندگی استفاده کند. این افعال، اعم از کنش‌هایی هستند که انسان برای «ایجاد» این امور به‌تنبهایی با کمک دیگران انجام می‌دهد که نام آن را می‌توان «تولید» نامید و کنش‌هایی که در مبادله با دیگران برای استفاده از دسترنج ایشان انجام می‌دهد. مبادلات در این بخش دوم معنا پیدا می‌کند.

با اینکه این شناخت از کنش اقتصادی ساده‌ترین و بنابراین، بدیهی‌ترین نوع از شناخت است، اما تفاوت دیدگاه‌ها درخصوص این امر پایه و حوزه‌های مختلف آن، امری را تحت عنوان مکاتب اقتصادی پدید آورده است. بنابراین، می‌توان براساس هریک از مکاتب، تعریفی از کنش اقتصادی داشت. این تعریف دائماً همراه با ویژگی مکتبی است که بدان معنا داده است. بنابراین، نمی‌توان در اقتصاد درباره تعریفی مطلق از کنش اقتصادی سخن گفت؛ گرچه هر مکتبی خود چنین ادعایی را دارد. بنابراین، ما با کنش اقتصادی لیبرال، یا کنش اقتصادی سرمایه‌داری، کنش اقتصادی مارکسیستی، کنش اقتصادی اسلامی مواجه هستیم.

اگر در این وضعیت قائل باشیم که در مکاتب اقتصادی، مکتب اقتصاد اسلامی نیز وجود دارد و عنوان اقتصاد اسلامی عنوانی با مسماست، ازجمله عناصر آن تعریفی از کنش اقتصادی است. تمرکز بر کنش اقتصادی در اقتصاد اسلامی از این جهت دارای اهمیت است که ایده اقتصاد اسلامی، در سطح معرفتی و علمی خود، ملزومات روش‌شناختی یک رویکرد علمی درخصوص بحث از چیستی کنش اقتصادی را داراست. بدین معنا که از نظر روش‌ها، ادله، شواهد و منابع معرفتی در طرازی جهانی عمل کند. حتی حضور منابع قرآن و سنت در این رویکرد با نگاهی جهانی و سراسری است نه به‌جهت حیثیت جانب‌دارانه و سوگیری‌های معرفتی و علمی. تفاوت این دو نوع رویکرد به پایه‌ای استفاده از منابع معرفتی ویژه رویکرد اسلامی بازمی‌گردد.

بدین معنا که در این نگاه جهانی، این منابع، توسط ادله‌های که برآمده از عقل همگانی‌اند ثابت شود و از همین طریق به‌کار گرفته می‌شوند. نمونه‌ای از این استفاده سراسری و تثبیت روش این استفاده از آن را در کتاب مبانی منطقی استقراء شهید صدر می‌بینیم. روش استقرای احتمالاتی معرفی شده در این کتاب، روشی وحدت‌بخش به علم و ایمان است. با همان روشی استقرای احتمالاتی که سازوکارهای علمی پیش می‌رود با همان روش، ایمان به خدا و دین را می‌توان اثبات کرد و مباحث آن را پیش برد. به تعبیری دیگر علم و ایمان در پایه‌ای منطقی روش استقرایی تفاوتی ندارند (صدر، ۱۳۸۲، ص ۵۷۸).

این نوع مسائلی که از سنخ مسائل مکتبی‌اند در اساس برای هدایت عمل در نظر گرفته شده‌اند چونان این پرسش که آیا جامعه باید براساس مالکیت خصوصی ابزار تولید بنا شود یا براساس مالکیت عمومی بر ابزار تولید؛ این مسائل و پرسش‌ها، پرسشی سیاسی‌اند. علم نمی‌تواند تصمیم بگیرد. علم نمی‌تواند درباره ارزش‌های نسبی اشکال سازمان اجتماعی قضاوت کند؛ اما علم به تنهایی با بررسی تأثیرات نهادها می‌تواند پایه‌ای شناخت جامعه را پی‌ریزی کند. اگرچه سیاستمدار به‌عنوان مرد عمل، ممکن است گاه به‌نتایج این بررسی‌های علمی توجهی نکند، اما انسان متفکر هرگز از تحقیق در مورد همه چیزهایی، که برای شعور بشری قابل دسترسی است، دست برنمی‌دارد و در درازمدت این فکر است که باید عمل را تعیین کند (میزس،^۱ ۱۹۵۹، ص ۳۱).

طرح مسئله

براساس اشاره‌ای که به روش پایه شهید صدر شد، می‌توان گفت رویکرد اجتهاد اسلامی رویکردی جهانی برای تثبیت اسلام و در مراحل بعد تثبیت نظریه اسلامی و اقتصاد اسلامی است. رویکردی که ناظر به دین خاص، یا علم خاصی نیست؛ بلکه ناظر به روش مشترک معرفت است. حال این روش مشترک، گاه به شناسایی گزاره‌های علم و گاه به شناخت گزاره‌های دینی می‌پردازد. رویکرد ایشان در اقتصاد اسلامی نیز نظیر همین رویکرد غیرجهت‌دار و جهانی است. در این نوشتار به دنبال پاسخ به این مسئله هستیم: با اینکه مباحث اقتصاد اسلامی در مقام کشف بدون واسطه یا با واسطه فتاوی مجتهدین، برگرفته از قرآن و سنت هستند، اما چگونه می‌توان مباحث آن را برطبق یک روش‌شناسی جهانی اثبات و نفی کرد؟ چگونه استدلال‌های همگانی برای تثبیت نظریه اقتصاد اسلامی ارائه می‌شود؟ مقصود از استدلال همگانی نوع استدلالی است که عقل نوع بشر بدون نیاز به شکل خاصی از نظریه یا مکتب فلسفی آن را می‌پذیرد.

برای پاسخ به این مسائل اساسی در این مقام بر امری مکتبی، تحت عنوان کنش اقتصادی تمرکز می‌کنیم؛ زیرا اگر بخواهیم از روش‌شناسی اقتصاد سخن بگوییم سخن گفتن از چیستی کنش اقتصادی ضروری است. جایی که عنوان کنش، با قید اقتصادی تخصیص می‌خورد و در مرحله‌ای دیگر کنش اقتصادی اسلامی نام می‌گیرد. اهمیت این بحث در برخی مکاتب اقتصادی تا بدان میزان است که نخستین گام در تثبیت روش‌شناسی اقتصادی را بر پایه اصل کنش قرار می‌دهند (گوردون،^۲ ۲۰۰۰). برای اشاره به اهمیت بحث از کنش انسانی می‌توان ارجاعی به کتاب

1. Mises

2. Gordon

مشهور لودویک وان میزس با عنوان «کنش انسانی (رساله‌ای در باب اقتصاد)»^۱ داشت. (میزس،^۲ ۱۹۴۹) کتابی حدوداً نهصد صفحه‌ای دارد که اهمیت ویژه‌ای در اقتصاد لیبرال سرمایه‌داری و به‌ویژه برای مکتب اتریش دارد.

باین‌وصف، از آنجا که مشکل ما آگاهی روش‌شناختی از اقتصاد اسلامی است، در جستجوی عناصر پایه روش‌شناسی اقتصاد و مکاتب اقتصاد به بحث کنش اقتصادی رسیدیم و اکنون مسئله اصلی ما این است که کنش اقتصادی چیست و اگر ما امری تحت عنوان اقتصاد اسلامی داریم، این مکتب چگونه از این اصل پایه روش‌شناختی سخن گفته است؟

اهمیت بحث از کنش برای علوم اجتماعی و اقتصاد

بسیاری از فیلسوفان کلاسیک و معاصر علوم انسانی به این امر مهم تصریح کرده‌اند که انسان از آن حیث که کنشگر (یا به تعبیر دقیق‌تر از آن حیث که پدیده‌ساز) است، موضوع علوم انسانی قرار می‌گیرد. در واقع، آنچه امروزه به‌عنوان علوم انسانی-اجتماعی موسوم است، به‌طور کلی، علمی هستند که در مقام شناسایی، تحلیل و درک «کنش‌های انسان»، و در صورت امکان در پی یافتن تعبیری علی از ماهیت، آثار و نیات پشت صحنه این کنش‌ها می‌باشند.

مراد از کنش نیز تمامی پدیده‌های انسانی است که فرد کنشگر در هنگام کنش، همراه با اراده، معنایی را به آن نسبت می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که نیت‌مندانه و از روی قصد واقع می‌شود. گرچه ارادی بودن و همچنین، معنادار بودن کنش لزوماً به‌معنای اطلاع کنشگر از تمامی لایه‌های معنایی ایجاد شده در هنگام کنش نیست، اما حیثیتی از این معنا دائماً در هنگام کنش توسط کنشگر، آگاهانه درک می‌شود و انسان با اراده آزاد آنها را ایجاد می‌کند. به‌همین ترتیب، اگر کنشگر رفتار دیگران را نیز در معانی ذهنی خود در نظر بگیرد و معنای قصد شده توسط کنشگر یا کنشگران، در ارتباط با رفتار دیگران شکل گرفته باشد و این رابطه، مسیر تداوم کنش را تعیین کرده و جهت‌دهنده رفتار انسان باشد، در اینصورت، بخشی از موضوع مورد اهتمام علوم انسانی-اجتماعی شکل می‌گیرد.

بخش دیگر این موضوع، کنش‌هایی هستند که آنها را می‌توان بدون در نظر گرفتن ارتباط انسان با دیگران تبیین کرد. به‌ویژه آنجا که صحبت از سرچشمه‌ها و مبادی کنش می‌شود، این مبادی تنها در درون افراد انسانی شکل می‌گیرد. این سرچشمه‌های فعل، گاه موجب شکل‌گیری افعال فردی و گاه شکل‌دهنده افعال اجتماعی هستند. اگر بخواهیم کنش‌های انسانی را، که موضوعات علوم

1. Human action

2. Mises

انسانی-اجتماعی هستند، موجودات واقعی بدانیم، هم شاهد هویت فردی در جهان هستیم و هم شاهد هویت اجتماعی. هم قدم زدن و غذا خوردن و بوییدن گل، هویت کنشی واقعی هستند و هم خانواده و نهاد و سازمان‌ها و رفتارهای اجتماعی (حسینی و موسوی، ۱۳۹۷). حال سؤال این است که اگر بخواهیم به دانش اقتصاد برسیم، بحث از کنش انسانی در حوزه اقتصاد یا به تعبیر دیگر کنش اقتصادی چه ادبیات فنی دارد.

کنش انسانی چنانکه در ادبیات کلاسیک فکری اسلامی امری تثبیت شده است، امری از سنخ اشیای ارادی است. اشیایی که با اراده انسان پدید می‌آیند. اراده، مجمع مفاهیمی است که از جمله آنها، آگاهانه بودن، هدف داشتن، معنا داشتن و انتساب آن به عامل انسانی است. کنش، ظهوراتی در بدن دارد؛ اما اصل آن در سطح نفس انسانی پدید می‌آید و آنگاه نفس، بدن انسان را برای انجام آن در جهان خارج به حرکت درمی‌آورد.

کنش انسانی در اندیشه بزرگان اقتصاد

آدام اسمیت در ابتدای کتاب ثروت ملل توضیح می‌دهد که بعد از تقسیم‌کار چگونه زندگی هر شخص براساس مبادله و کنشی شکل می‌گیرد که براساس مبادله است. این کنش مبادله‌ای نقطه آغاز اقتصاد است و تا جایی پیش می‌رود که برای تسهیل آن نیاز به ابزاری برای تسهیل این کنش مبادله‌ای است و آن ابزار، کالای واسطه‌ای است؛ کالای واسطه‌ای که بعداً تبدیل به پول می‌شود (اسمیت،^۱ ۱۹۷۷). بدین معناکه پشتوانه امری تحت عنوان «پول» و هر آنچه بر این عنوان بار می‌شود، مبتنی بر تعریفی از کنش، تقسیم‌کار و مبادله است. بدون این تعریف امکان تعریف امری تحت عنوان پول وجود ندارد. نکته مهم درخصوص این تعریف ویژه از کنش این است که اقتصاد را با تعریف کنش مبادله‌ای آغاز می‌کند؛ بدین معناکه کنش اقتصادی تنها در جامعه معنا دارد. بنابراین، حوزه عمل اقتصادی تنها در مبادلات معنا پیدا می‌کند.

نظریه اسمیت درباره کنش مبادله‌ای با پشتوانه کنش ارتباطی وارد اقتصاد می‌شود. ایده‌ای تحت عنوان همدلی^۲ پشتوانه نظری کنش ارتباطی است. همدلی، نوعی فهم طرفینی همدلانه را در هنگام کنش به دنبال دارد. برطبق این نظریه هر صورتی از فردگرایی توسط این واقعیت شکل گرفته است که فهم هم‌زمان، مستلزم تغییر موقعیت‌های یکی با دیگری توسط ابزار خیال است. تمام این پیشفرض که یکی خود را در موقعیت دیگری قرار دهد این است که یک فرد لازم است همه منافع

1. Smith.

2. sympathy

(یا تمایلات)، احساسات شخصی و اشتیاقات خود را نادیده بگیرد. در غیراینصورت، هیچ فهم طرفینی نخواهد بود و بدون فهم متقابل، ارتباطی نخواهد بود. مطابق نظر اسمیت نوع انسانی برای فهم و برقراری ارتباط میان دو طرف، باید با یکدیگر همدلی داشته باشند و همیشه فراتر از خود بروند (گوچمن، ۲۰۰۷، ص ۳).

افزون براینکه اگر آنها نتوانند دیگری را بفهمند، نمی‌توانند خودشان را فهم کنند. به جهت این تحلیل از کنش ارتباطی، تقریباً همه دانشمندان پیشنهاد می‌کنند که پیش فرض انسان‌شناختی واقع در بنیاد کتاب «نظریه احساسات اخلاقی» فهمی از فردیت اجتماعی است (همان، ص ۴). این فردیت اجتماعی به مثابه عنصری انسان‌شناختی را می‌توان پایه‌ای اخلاقی، اجتماعی و درنهایت اقتصادی آن چیزی دانست که بدان لیبرالیسم گفته می‌شود.

بعد از اینکه در سطح فکری و اجتماعی روشن شد که کنش برچه اموری بنا و از چه مؤلفه‌هایی تشکیل شده است، سؤال اصلی آن است که اگر این کنش وارد فضای اقتصاد شود، چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد یا چه ویژگی‌هایی دارد؟ به دیگر سخن، چه پیامدهای اقتصادی دارد.

بحث از کنش در برخی مکاتب اقتصادی مانند مکتب اتریش، بخش اصلی هویت بخش به مباحث آن است. در این مکتب، دانشی برای شناخت کنش وجود دارد. نام این دانش امری تحت عنوان کنش‌شناسی^۱ است. جایی که کنش‌شناسی نسبتی ویژه در ارتباط با مباحث اقتصادی پیدا می‌کند و آغاز نظام مفاهیم اقتصاد می‌شود؛ مفاهیمی مانند ارزش، مبادله، نیاز، مطلوبیت نهایی، کار، تولید، لیبرالیسم، محاسبات پولی،^۲ بازار، قیمت، قیمت انحصاری^۳ و بسیاری مفاهیم ساده و پیچیده اقتصادی بر پایه همین اصل کنش بنا می‌شوند (میزس،^۴ ۱۹۴۹). جایگاه این مؤلفه در دوره‌های بعدی مکتب اتریش در خصوص روش علم اقتصاد خود را بسیار بیشتر نشان می‌دهد (گوردون، ۲۰۰۰).

در هریک از مکاتب اقتصادی پیش از آنکه پیچیدگی‌های مفهومی و نظری پدید آید، ضرورت دارد تا پایه‌ای‌ترین مفاهیم آن مکتب بررسی شود. از این رو، پیشفرض سخن گفتن از مکتب اقتصادی، داشتن طرحی برای کنش اقتصادی است؛ امری که این نوشتار درصدد روشن کردن آن است، این خواهد بود که آیا بزرگان اقتصاد اسلامی نیز از کنش اقتصادی سخن گفته‌اند و اگر سخن گفته‌اند، کنش اقتصادی را در چه جایگاه روش‌شناختی قرار داده‌اند. از جمله منابع ارزشمند کتاب

1. Göçmen

2. praxiology

3. Monetary Calculation

4. Monopoly Prices

5. Mises

اقتصادناست که در این خصوص مباحث علمی و اجتهادی ارزشمندی دارد؛ کتابی که در مرحله اول به اقتصاد اسلامی هویتی مکتبی داده و سپس چارچوب‌ها، اصول و روش علم اقتصاد اسلامی را معرفی کرده است.

چیستی کنش اقتصادی اسلامی

در ساده‌ترین توضیح، کنش اقتصادی آن نوع نظریه‌ای است که برای ما روشن می‌کند چه عملی اقتصادی است و چه عملی اقتصادی نیست. این تعریف در پیشفرض خود بر این پایه بنا شده است که چه کنشی دارای نفع اقتصادی است و چه نوعی از کنش زیان‌بخش است. با این وصف از پیش فرض‌های این تعریف، تصویری از چیستی نفع و ثمربخشی و در برابر آن تصویری از چیستی ضرر و احتکار است.

اگر بتوان بر طبق نظریه‌ای معتبر به این ملاک دست یافت که دسته‌ای از کنش‌های انسانی به جهت نافع و مثمر بودن واجد ویژگی اقتصادی نیز هستند و دسته‌ای دیگر به جهت اینکه زیان‌بخش‌اند و احتکاری‌اند^۱ نمی‌توانند کنش اقتصادی محسوب شوند. در این حالت می‌توان مقدمات نظری برای مفاهیم و دیگر نظریات اقتصادی را فراهم کرد تا به تدریج زمینه فکری برای امری تحت عنوان تنظیم‌گری^۲ اقتصادی فراهم شود. تنظیم‌گری چیزی است که در تعبیر شهید صدر وظیفه مکتب اقتصادی است. تنظیم‌گیری در ادبیات عمومی علم اقتصاد به نظام بوروکراتیک اجتماعی و انسان‌هایی اشاره می‌کند که عهده‌دار این موضوع‌اند (میزس، ۱۹۴۹، ص ۳۱۰) و در ادبیاتی مشابه، به مکتب و نظام اجتماعی اشاره دارد که عهده‌دار نظم اجتماعی است (صدر، ۱۴۳۳).

۱. اعمال احتکاری عموماً به نسبت با اشتها و میل افراد به کنترل و ذخیره غیرعادی کالاها یا خدمات اطلاق می‌شود. از این رو، کنش اقتصادی نیز در مواردی با نسبت‌سنجی با این وضعیت معنا پیدا می‌کند؛ یعنی کنش اقتصادی آن است که برخاسته از این میل شدید به ذخیره نباشد. این وضعیت موجب شده است که جهت‌گیری‌های مختلف در مورد چیستی احتکار پدید بیاید که برخی هر درجه‌ای از احتکار را اختلال می‌دانند و برخی دیگر نوع شدید آن را. به تعبیر ایشان احتکار بیش‌ازحد، به اندازه اشتهای زیاد نامطلوب و بالقوه مضر است؛ هر چند که آستانه بین طبیعی بودن و زیاده روی به درستی مشخص نیست. در مقابل اظهارات اخیر در متون روان‌شناسی و روان‌پزشکی به‌طور ضمنی نشان می‌دهد که احتکار در هر درجه‌ای یک اختلال است (Snowdon, 2015).

چیستی احتکار یکی از اصول پایه‌ای در مکاتب اقتصادی است که با معناشدن کنش اقتصادی می‌توان آن را تعیین کرد و از این جهت پایه بسیاری از اصول اقتصاد قرار می‌گیرند. پایه رقابت کامل در اقتصاد کلاسیک و به‌ویژه در آرای ریکاردو برای تعیین اینکه کار اساس ارزش است، در حالت عدم احتکار ممکن می‌شود؛ زیرا در حالت احتکار، رقابتی وجود نخواهد داشت. در حالت احتکاری ممکن است قیمت کالای احتکار شده بدون اینکه کار به کار رفته در آن افزایش یابد، تنها بر طبق قوانین عرضه و تقاضا بالا رود (صدر، ۱۴۳۳، ج ۳، ص ۲۰۴). با وجود این، دیدگاه‌های متنوعی در خصوص عقلانی بودن و غیرعقلانی بودن احتکار وجود دارد که خود موضوع تحقیق جداگانه‌ای است. طبیعتاً هریک از این دیدگاه‌ها تصویر ویژه‌ای از ارزش اقتصادی و کنش احتکاری خواهند داشت (see: Robertson, 1892, p.98).

2. regularity

تمایز کنش مطلوب از احتکاری در نظریه

کاری که نظریه انجام می‌دهد نوعی شناخت ایدئال از وضعیتی در واقعیت است که بدان اختصاص دارد. بنابراین، تعیین حدود و مرزهای این شناخت از اصلی‌ترین وظایف نظریه است. از این رو، نظریه کنش اقتصادی لازم است حداقل بین دو نوع از اعمال تمایز نهد:

نوع اول: اعمال بهره‌بردارانه (=مطلوب^۱ =الانتفاع) و سرمایه‌گذارانه؛ (و الاستثمار)؛

نوع دوم: اعمال احتکاری و انحصاری؛ (الاحتکار و الاستثمار)

کنشی لایق عنوان اقتصادی است که سودبخش و ثمربخش باشد؛ اما اگر کنشی دارای این ویژگی نباشد، کنشی احتکاری و انحصاری است و این امر به طبیعت این کنش‌ها بازگشت دارد؛ درحالی‌که کنش‌های احتکاری و انحصاری چون براساس قدرت شکل گرفته‌اند، مطلوب نیستند و همچنین، کنش‌هایی ثمربخش نیستند (صدر، ۱۴۳۳، ص ۵۹۶). آنچه در نظام اجتماعی و سیاسی برای اقتصاد اسلامی دارای اهمیت است، عدم اجازه ورود به کنش‌های شکل گرفته برپایه قدرت و زورگویی به‌عنوان کنش‌های اقتصادی است. کنش‌هایی که براساس قدرت شکل می‌گیرند؛ گرچه ممکن است ظاهری اقتصادی و سودآور داشته باشند، اما مبدأ سودآوری آنها قدرت و زور است. از این رو، سودآوری ظاهری آنها نمی‌تواند توجیهی برای اقتصادی بودن آنها باشد.

مکاتب فکری از طریق اصل کنش و پیامدهای آن است که نحوه ساماندهی نظم اقتصادی را پی می‌گیرند. بدین‌نحوکه کجا و چگونه باید مداخله کرد تا مسیر رویدادها در غیاب مداخله از راهی به سمتی پیش رود که با خواسته‌های مکتب سازگارتر باشد؟ درواقع، انسان در تحقق این مسیرهای تنظیم‌گیری می‌خواهد این سؤال را طرح کند که چه کسی یا چه چیزی در انتهای چیزها قرار دارد؟ او به دنبال تنظیم‌گری و «قانون» است؛ زیرا می‌خواهد دخالت کند. جالب اینجاست که در برخی مباحث مکتبی اقتصاد لیبرال این بحث را ذیل عنوان علیت به‌عنوان استلزام کنش^۲ مطرح می‌کنند (میزس، ۱۹۴۹، ص ۲۲).

اکنون سؤال این است که اگر کنشی اقتصادی بود، چه پیامدی در اقتصاد اسلامی دارد؟ پاسخ این است که کنش اقتصادی منبع حقوق خاص است. حقوق خاص در برابر حقوق عام، آن نوع از حقوقی هستند که برای افراد جامعه اولویت، اختصاص یا ملکیت خصوصی بر منابع را ایجاد می‌کنند. این حقوق خاصه به‌نوبت با اعمال مختلف اقتصادی و منابع مختلف تغییر می‌کنند. برای مثال، برای تسلط بر سنگ و آب، برداشتن سنگ از بیابان یا آب از رودخانه برای ایجاد حق

۱. این واژه جهت همراهی با ادبیات اقتصادی کنونی استفاده شده است.

خاص برای افراد کفایت می‌کند؛ اما سلطه بر زمین یا معدن به‌تنهایی نمی‌تواند ایجادکننده حق خاص بر آن زمین یا معدن باشد (صدر، ۱۴۳۳، ص ۵۹۱-۵۹۲). اهمیت این نوع از بحث در آن است که آن چیزی که مکتب فکری پی‌ریزی می‌کند در راستای تنظیم‌گری اقتصادی است. مکتب، این کار را از طریق حقوق و قوانین حقوقی انجام می‌دهد.

کنش اقتصادی مبنای حقوق

اهمیت تعریف کنش اقتصادی از جهت ملاک شناسایی امری تحت عنوان ارزش^۱ و نظریه ارزش در اقتصاد است. با اینکه اقتصاد از چیستی ارزش اقتصادی و امری تحت عنوان «مقیاس ارزش»^۲ سخن می‌گوید، اما این امر لازم است پیش‌تر در سطح مباحث کنش و گونه‌های مختلف کالاها تعیین شده باشد (میزس، ۱۹۴۹، ص ۹۴). در واقع، این بحث درصدد است کنش‌های با ارزش را از کنش‌هایی متمایز کند که بی‌ارزش اند یا ارزش اقتصادی ندارند. بدین معنا که کنش اقتصادی آن کنشی است که ارزش‌آفرین است و بنابراین، کنشی ارزشمند است که در مقابل کنش‌های غیراقتصادی جایی در نظریه ارزش ندارند. به‌دنبال این امر، مسئله اختصاص و حقوق پیش می‌آید؛ زیرا کنشی که دارای ارزش باشد، اختصاصات و حقوقی را به‌سمت عامل آن کنش جلب می‌کند و در مقابل کنشی که احتکاری است، هیچ حقی را ایجاد نمی‌کند.

اگر تقسیم‌بندی دوگانه‌ای را بپذیریم که در عنوان قبل بدان اشاره شد، حقوق اختصاصی (در برابر حقوق عمومی) را می‌توان بر آن پایه بنا نهاد؛ یعنی اگر کنشی براساس ملاک‌های کنش اقتصادی انجام شد که نوع اول از کنش بود ارزش‌آفرین است و برای عامل آن، ایجاد حق می‌کند؛ اما اگر از نوع دوم بود، ارزش نداشته و حقی را ایجاد نمی‌کند (صدر، ۱۴۳۳، ص ۵۹۶).

اکنون این نظریه را بر موارد خاصی از کنش‌های مختلفی تطبیق می‌کنیم که در ساده‌ترین شکل زندگی انسان اتفاق می‌افتند تا موقعیت برای بررسی پدیده‌های پیچیده‌تر فراهم شود. برای این تطبیق، باید یک امر روشن شود و آن پشتوانه‌های کنش است. هر کنشی می‌تواند از دو جنبه صادر شود: اول، با پشتوانه ایجاد و تولید؛ و دوم، با پشتوانه قدرت و زور.

دو گونه از کنش در حوزه اقتصاد به‌واسطه این دو ملاک شکل می‌گیرد؛ به‌نحوی که کنش‌هایی که مبدأ ایجاد آنها تولید و ایجاد امر جدیدی توسط کنش باشد کنش‌های اقتصادی محسوب می‌شوند و طبیعتاً حقوق اختصاصی برای عامل آن ایجاد می‌کنند؛ اما کنش‌هایی که تنها با پشتوانه

1. Value

2. Scale of Value

قدرت ایجاد می‌شوند و تنها تصمیم دارند برای دیگران ایجاد مانع کنند نه اینکه از جنبه تولیدی برخوردار باشند کنش‌های غیراقتصادی هستند. کنش‌هایی مانند جمع‌آوری هیزم از جنگل، انتقال سنگ از صحرا که ملک دولت هستند، و آباد کردن زمین بایر از جمله کنش‌هایی هستند که مطلوب، و بنابراین دارای ارزش و اقتصادی هستند. از این جهت، عامل این کنش به واسطه ارزشی که این کنش برای او ایجاد کرده است دارای حق می‌شود. در مقابل، کنشی از قبیل گرفتن (= حیازت) زمین، یا تسلط بر معدن چون منبع آن قدرت (= زور) است در راستای انحصار و احتکار است نه در راستای ایجاد نفع اقتصادی (صدر، ۱۴۳۳، ص ۵۹۷-۵۹۸). حال که مشخص شد این دو گونه از کنش منشأ تعلق یا عدم‌تعلق حقوق در جامعه می‌شوند، لازم است به پایه‌ای بازگردیم که بدان واسطه بتوان اعتبار این تقسیم‌بندی را بررسی کرد.

روش‌شناسی استدلال بر کنش اقتصادی

بر طبق روشی که در اقتصادنا توضیح داده شده است، نظریه اقتصادی زیربنایی است که از طریق روبناهای حقوقی کشف می‌شود. آنچه در اقتصاد اسلامی، روبناهای حقوقی محسوب می‌شوند، فتاوی‌ای فقه‌ای امامیه است. جایی که حقوق اسلامی انسان‌ها مشخص شده است. بر طبق این روش از استقراء فتاوی‌ای فقه‌ای و ترکیب آنها براساس مفاهیم اساسی به کشف نظریه می‌رسیم. در اینجا چون قرار است نظریه اسلامی باشد تنها از طریق رویکرد اجتهادی می‌توان به چنین نظریه‌ای دست یافت. در رویکرد اجتهادی، منبع معرفتی، قرآن و سنت است و عقل به منزله دلیل عمل می‌کند. از این رو، شهید صدر در مباحث اجتهادی سخن از ادله عقلی به میان می‌آورد (صدر، ۱۴۲۱، ص ۲۲۱). بنابراین، استدلال عقلی می‌تواند وجه اثبات نظریه باشد نه وجه کشف نظریه. براساس این کشف از فتاوی‌ای فقه‌ای شیعه به دست می‌آید که مبتنی بر منبع قرآن و سنت‌اند؛ اما در مقام اثبات این کشف و معتبر داشتن این کشف از عقل همگانی استفاده می‌شود. از این جهت از عقل همگانی استفاده می‌شود که عقل همگانی^۱ (= ضروری = بدیهی) در نظام اجتهادی امامیه جزء ادله اجتهادی محسوب می‌شود.

۱. منظور از عقل همگانی آن سطحی از عقل است که در همه انسان‌ها مشترک است و وارد نظریه نشده است. در برابر این سطح از عقل، عقل نظری است؛ جایی که نظریه‌ها شکل می‌گیرند. مقصود از حکم عقل همگانی این نیست که همه اشخاص آن حکم را می‌پذیرند؛ بلکه مقصود از آن این است که طبیعت عقل به‌خودی‌خود آن را تصور و تصدیق می‌کند و چون طبیعت عقل چنین می‌کند، پس به ناکزیر هر کائن خردمند برحسب طبیعت عقل آن را تقریر می‌کند؛ خواه به‌عنوان فرد تصمیم‌گیرنده آن را بپذیرد یا رد کند (عابدی شاهرودی، ۱۳۹۴، ص ۴۱۰-۴۱۱). در خصوص حجیت این سطح از عقل و حدود و شرایط حجیت آن به تفصیل کتب اصولی و اجتهادی سخن رفته است؛ اما برای تقریری فنی و با زبانی عقلی ر.ک: همان، ص ۴۲۲.

اگر بخواهیم مروری بر روش کشف و اثبات نظریه‌های مکتبی داشته باشیم، لازم است رجوعی داشته باشیم به متفکرانی که در این سطح از مباحث اقتصادی، مباحث نظری را پیش می‌برند. دیوید گوردون از اندیشمندان مکتب اتریش در کتابی که در سال ۲۰۰۰ با عنوان درآمدی بر استدلال اقتصادی^۱ منتشر کرده است، بحثی تحت عنوان روش و نحوه استدلال در اقتصاد را مطرح می‌کند. او در این کتاب نشان می‌دهد در این سطح از بحث که مرحله مفاهیم مکتبی رویکردهای اقتصادی است، ریاضیات جایگاهی ندارد. به همین دلیل می‌نویسد: این کتاب هیچ‌گونه پیچیدگی ریاضی ندارد. حتی در این حالت که این کتاب ریاضیات پیچیده‌ای ندارد، دلیلی نمی‌شود که سرسری خوانده شود. او بر این ادعای خود استدلالی را نیز مطرح می‌کند (Gordon, 2000, p. x).

اگر بخواهیم با رویکرد شهید صدر و تفکیک منطقه علم از منطقه مکتب به بحث گوردون نظر کنیم، در واقع او در حال صحبت کردن در سطح مکتبی است، با وجود این، گوردون قصد دارد اعتبار و علمی بودن خود را نشان دهد؛ اما جالب اینجاست که به هیچ‌وجه برای اثبات اعتبار خود به دلیل تجربی تمسک نمی‌کند. به همین دلیل با این سؤال پیش می‌رود که در خصوص علم بودن اقتصاد، همیشه این سؤال هست که چگونه و از چه مسیری اقتصاد علم است؟ و او برای اینکه به این سؤال پاسخ دهد خواننده را به سمت «روش» سوق می‌دهد و به همین دلیل فهم روش اقتصاد را امری ضروری می‌داند (ibid: p. xxi).

باینکه یک قرن از ظهور مکتب اقتصادی اتریش می‌گذرد، هنوز دغدغه علمی بودن برای این سطح از مباحث مکتبی برای اندیشمندان آن وجود دارد؛ زیرا سنخ این مباحث به نحوی نیست که از تجربه به دست آید. پس سؤال آن است که چگونه می‌توان اعتبار این دست مباحث اقتصادی را اثبات کرد. مباحثی که به تعبیر شهید صدر در سطح مکتب اقتصادی هستند؛ اما این مکاتب قصد دارند آن را به عنوان علم مطرح کنند؛ زیرا از سوئی در پی اثبات آن هستند و از سوی دیگر، تنها طریق اثبات علمی در این رویکردهای فکری تجربه است. بنابراین، هنوز امکان سخن گفتن از ملاک اعتبار مباحث مکتبی در رویکردهای علمی وجود دارد.

گوردون در ادامه بحث خود درباره روش اقتصاد می‌نویسد: اگر بخواهیم در خصوص موضوعات مورد بحث اقتصاد صحبت کنیم موضوعاتی وجود دارند که به سرعت به ذهن خطور می‌کنند؛ موضوعاتی مانند دستمزدها، تولید، بانکداری، تورم، چرخه شغلی و غیره. از راه‌هایی که می‌توان از طریق آن بحث را پیشبرد این است که بتوان فهرستی از این امور و موضوعات مشابه آن به دست آورد و سپس در مورد هر کدام از این امور مطلبی گفت.

1. An Introduction to Economic Reasoning

اگر بتوان به این کار (روش=method) اطلاق کرد، در واقع، برخی از اقتصاددانانها در قرون ۱۹ و ۲۰ از آن استفاده می‌کردند. در اروپا این اقتصاددانها را تاریخی‌گرا^۱ و در امریکا نهادگرا^۲ می‌خواندند. گوردون در ادامه وقتی می‌خواهد در خصوص روش این دو مکتب صحبت کند می‌گوید چنانکه تصور می‌شود اقتصاد چنین کاری را به نحوی غیرنظام‌مند انجام می‌داد. در اقتصاد تاریخی‌گرایی، باید هر چیزی را پذیرفت؛ چون کتاب چنین می‌گوید. گوستاو اشمولر، ورنر سومبارت، و تورستین وبلن که متعلق به این مکاتب بودند به ندرت به سمت استدلال قیاسی می‌رفتند. گرایش آنها به این سو بود که «یا چیزی را که به تو می‌گویم بپذیر یا برو بیرون» (Gordon, 2000, p. xii).

او در مقابل این مکاتب از مکتب دیگری نام می‌برد؛ اندیشمندانی که بر پایه کارهای کارل منگر، لودویک وان میزس و موری راتبرد مکتب اتریش را بنا نهادند. ایشان بدون اینکه بخواهند بی‌محابا فهرستی از موضوعات اقتصادی را فهرست کنند به روش دقیق رویکرد قیاسی چنین کاری را پیش می‌بردند.

مکتب اتریش، که پایه‌ای نظام اقتصادی لیبرال سرمایه‌داری را تثبیت می‌کند، تنها با یک اصل آغاز می‌کند و آن «اصل موضوعه (= آگزایوم) کنش»^۳ است. این مکتب به واسطه اصل کنش و تعدادی پیشفرض‌های دیگری که به آن ضمیمه می‌شود با روش قیاسی همه حقایقی را استنتاج می‌کند که در اقتصاد از آنها صحبت می‌شود (ibid, p. xiii). سخن گفتن از تجربه یا ریاضیات در سطح مباحث مکتبی جایگاهی ندارد؛ بلکه آنچه در این بخش وجود دارد در بهترین وضعیت ایده‌ای برای استنتاج قیاسی از یک اصل موضوعه است. اصل موضوع‌های که تعدادی پیشفرض‌های کمکی همراه آن هستند. بگذریم که برخی دیگر از مکاتب اقتصادی در سطح مباحث مکتبی خود به هیچ روشی پایبند نیستند. البته اگر بخواهیم خوش‌بینانه قضاوت کنیم لزومی ندیدند که روش خود را به شکلی صریح بیان کنند؛ البته قطعاً این روش یک روش تجربی نبوده است.

مکتب اتریش نیز که در سطح روشی نظام‌مند عمل می‌کند اما پیشفرض‌های حاشیه‌ای به همراه یک اصل موضوع پایه دارد و آن اصل کنش است. کل کار گوردون در تبیین نحوه استدلال در مباحث مکتبی اقتصاد این است که بنیادین‌ترین اصل اقتصاد را توضیح دهد که اصل کنش است.

1. historicists

2. institutionalist

3. action axiom

اصل کنش خود حاوی دو امر است: یکی اینکه انسان چیست و دیگری اینکه کنش چیست. کار ویژه‌ای که او انجام می‌دهد حتی از نظر دقت منطقی و قیاسی نزدیک به روش معتبر شهید صدر نیز نمی‌شود؛^۱ زیرا شهید صدر واقعاً بر نظریه کنش اقتصاد اسلامی استدلالی از عقل همگانی اقامه می‌کند؛ اما گوردون صدق آن را منتسب به فهم عمومی^۲ می‌کند. او همین مقدار را برای پی‌ریزی اقتصاد کافی می‌داند و این جایی است که از تجربه خبری نیست (گوردون، ۲۰۰۰، ص ۱۷-۲۰). با وجود این، مشابهت‌های عملکرد استدلال عقل همگانی با فهم عمومی لازم است پیگیری شود. پس مسئله در کشف نظریه کنش به این امر کلی بازگشت دارد که اگر ما بخواهیم این کشف را دارای اعتبار بدانیم چه مسیری را باید طی کنیم. این سؤال در راستای حیثیت اصلی دانش اقتصاد اسلامی است که امری جهانی است و نظریه اسلامی را براساس عقل همگانی و فارغ از نظام خاص، مکتب خاص یا پارادایم خاصی تثبیت می‌کند. فارغ از اینکه این نظریه برای روشن شدن محتوای خود چه مسیری را طی کرده است نیاز به اثبات جهانی نیز دارد. این اثبات از طریق برهان به دست می‌آید. برهانی که به ما نشان می‌دهد چگونه یک دسته از کنش‌ها مطلوب‌اند و بنابراین کنش اقتصادی محسوب می‌شوند و چگونه دسته‌ای دیگر از کنش‌ها انحصاری‌اند و بنابراین غیراقتصادی یا بهتر بگوییم ضداقتصادی محسوب می‌شوند.

استدلال عقل همگانی بر نظریه کنش اقتصاد اسلامی

می‌توان انسانی را فرض کرد که به تنهایی در منطقه بزرگی از زمین زندگی می‌کند که سرشار از چشمه‌ها، معادن و ثروت‌های طبیعی است و از رقابت و مزاحمت دیگران دور است؛ در این حالت می‌توان رفتار و گونه‌های مختلف حیازت (= گرفتن = جمع کردن) را بررسی کرد (صدر، ۱۴۳۳، ص ۵۹۸). سؤال این است: این انسان به چه اموری فکر می‌کند و به چه اموری فکر نمی‌کند؟ به تعبیر دیگر چه اموری برای او مطلوب هستند و چه اموری برای او مطلوب نیستند؟ در اینجا به دو دسته کار می‌توان اشاره کرد:

دسته اول، کارهایی که انجام نمی‌دهد: سلطه بر بخش زیادی از زمین، سلطه بر معدن‌ها، سلطه بر چشمه‌ها، محافظت از چشمه‌ها و معدن‌ها
دسته دوم، کارهایی که انجام می‌دهد: آباد کردن بخشی از زمین؛ البته این آباد کردن هم متناسب با قدرتش بر سرمایه‌گذاری در این زمینه است؛ گرفتن آب با ظرف، گرفتن سنگ و آوردن آن تا کلبه‌اش، جمع‌آوری چوب برای درست کردن آتش.

۱. این روش به تفصیل در عنوان بعد خواهد آمد.

کارهای دسته اول هیچ معنایی برای او ندارد؛ زیرا در موقعیت عدم رقابت، آن شخص تنها به فکر آباد کردن زمین است. وقتی شخص به فکر کارهای دسته اول می‌افتد که رقابت پدید آید و به‌طور مداوم تشدید شود؛ در این حال شخص به این سمت حرکت می‌کند که بر نواحی بیشتری از زمین مسلط شده و از آن در برابر دیگران محافظت کند.

ویژگی‌ای که کارهای دسته اول مانند حیات (= گرفتن) زمین دارد از نظر طبیعی مطلوب نیست؛ زیرا اگر از نظر طبیعی مطلوب بود آن شخص تنها، باید به این دست کارها نیز مبادرت می‌کرد؛ اما او این کارها را نمی‌کند. وقتی او به سمت گرفتن زمین حرکت می‌کند که بخواهد مانع ورود دیگران شود. بنابراین، هویت اصلی کارهای دسته اول، ممانعت از ورود دیگران است، نه اینکه فی‌نفسه مطلوب باشند.

ویژگی کارهای دسته اول در مقابل ویژگی کارهای دسته دوم مانند جمع‌آوری چوب و سنگ و آب است؛ زیرا این کارهای اخیر، کنشی از سنخ کنش‌های با پشتوانه قدرت (= زور) نیست؛ بلکه طبیعت این کنش‌ها اقتصادی است؛ کنش‌های دسته دوم، از کنش‌هایی هستند که فی‌حدنفسه برای آن انسان تنها، مطلوب هستند و موجب سرمایه‌گذاری می‌شوند. به‌همین دلیل هر انسانی در این موقعیتی که از انگیزه‌های قدرت و زور آزاد باشد چنین کارهایی را انجام می‌دهد؛ زیرا رقابتی نیست تا بخواهد برای جلوگیری از ورود دیگران متوسل به زور شود.

باین‌وصف، گرفتن منابع طبیعی اعم از زمین‌ها، معدن‌ها و چشمه‌ها در زمره کنش احتکاری و با پشتوانه قدرت است که ارزشی برای ایجاد حقوق اختصاصی ندارد و در نظریه کنش اقتصادی جایگاهی ندارد؛ در مقابل، برداشتن ثروت‌هایی طبیعت مانند آب از چشمه، سنگ از صحرا و چوب از جنگل، کنش‌هایی مطلوب و سرمایه‌گذارانه هستند (صدر، ۱۴۳۳، ص ۵۹۸-۵۹۹).

گونه‌های مختلف کنش اقتصادی

حال که روشن شد کنش اقتصادی چیست و این کنش است که ایجاد حقوق اختصاصی می‌کند، پرسش این است که تنوع حقوق اختصاصی ناشی از کنش‌هایی اقتصادی از کجا ناشی می‌شود؟ اگر نظریه کنش اقتصادی امری به این بساطت است چه چیزی در این نظریه هست که تنوع حقوق اختصاصی را موجب می‌شود. تنوع‌هایی که حد و حدود آن در قوانین مالکیت و حق تقدم بسیار فراوان است.

پاسخ را باید در نوع مطلوبیت‌هایی مختلف موجود در کنش‌هایی اقتصادی دانست؛ به‌ویژه اینکه چه بسا کنشی دارای مطلوبیت اقتصادی است و اتفاقاً بر روی زمین انجام داده می‌شود؛ اما

باز حقی در زمین برای شخص ایجاد نمی‌کند. به‌طور مثال، بهره‌برداری از زمین برای چرای حیوانات حق اختصاصی برای تملک زمین ایجاد نمی‌کند؛ درحالی‌که استفاده از زمین برای چرای حیوانات، کنشی دارای مطلوبیت است. همین‌طور بهره‌برداری از زمینی که آباد است هیچ حق اختصاصی برای شخص ایجاد نمی‌کند؛ درحالی‌که آباد کردن زمین بایر این‌گونه نیست؛ بلکه حقوقی برای آبادگر زمین ایجاد می‌کند. حال سؤال این است که مگر در نظریه کنش اقتصادی ادعا نشد که تفاوت‌هایی حقوقی، ناشی از تفاوت مطلوبیت‌ها در کنش اقتصادی است؟ تفاوت این کنش‌هایی اقتصادی چیست که از طریق آن ما به‌گونه‌هایی مختلف حقوقی می‌رسیم که براساس آن برای افراد پدید می‌آیند؟

پاسخ در این نهفته است که آن حقوق اختصاصی که نصیب عامل می‌شود به‌جهت نوع ویژه‌ای از کنش اوست؛ زیرا کنش‌ها در نتایج و محصولات متفاوتی متفاوت‌اند که تولید می‌کنند؛ به‌نحوی که کنش تولیدی او هر آنچه باشد در مورد آن امر تولیدشده برای او حق ایجاد می‌شود نه برای امری که تولید نکرده است. برای توضیح مثالی را بیان می‌کنیم:

اگر کسی زمینی را آماده آبادانی کند، مانند اینکه اگر زمین صخره‌ای است آنها را صاف کند، سؤال این است که کنش او چه چیزی را ایجاد کرده است؟ آیا زمین را ایجاد کرده؟ یا فرصت آبادی زمین را؟

پاسخ به‌وضوح این است: عامل با کنش خود «فرصت» را ایجاد کرده است. بنابراین، چون کنش شخص تنها «فرصت» را ایجاد کرده است، مالک آن فرصت می‌شود نه مالک چیزی (= زمینی) که در پیدایش آن دخالت نداشته است.

با همین ملاک، کسی که زمین بایری را آباد می‌کند، حقی که پیدا می‌کند از این اصل جانبی کنش اقتصادی برمی‌خیزد؛ حقی که برای شخص آبادگر ایجاد می‌شود آن است که از نتیجه کنش اقتصادی خودش محافظت کند که «محصولات» روی زمین و «فرصت» ایجاد شده است نه اینکه مالک زمین شود. بنابراین، تنها در این دو جهت مالک محسوب می‌شود نه اینکه بخواهد ملکیت او به‌خود زمین تعلق بگیرد.

آبادانی معدن یا بیرون کشیدن آب چشمه‌ای که در عمق زمین پنهان بوده نیز کاملاً همانند آبادانی زمین است. بنابراین، به‌واسطه انجام این نوع از کنش که دارای مطلوبیت هست تنها می‌توان دیگران را در تصرف از این امر تولیدی که «فرصت» است منع کرد نه از چیزی دیگر. براساس این، روشن شد کنش اقتصادی تنها در آن چیزی که نتیجه و محصول کنش است برای شخص ایجاد حق می‌کند نه برای چیزهایی که با کنش او پدید نیامده‌اند. حتی اگر اموری همراه کنش او باشند

برای او حقی نسبت بدان‌ها ایجاد نمی‌شود مانند زمینی که روی آن کشاورزی کرده است. حق اولوی که در اینجا برای شخص نسبت به زمین ایجاد می‌شود ناشی از اصل وجود زمین بلکه ناشی از این است که «فرصت» استفاده از زمین، همراه با زمین است. مالکیت شخص تنها بر آن فرصت است و بنابراین، تنها حق اولویت برای آبادانی ایجاد می‌کند نه برای زمین. (صدر، ۱۴۳۳، ص ۶۰۱-۶۰۲). از طریق همین اصل و ارجاع می‌توان محدوده‌هایی حقوقی را برای کنش‌هایی اقتصادی و برای تملک‌هاشناسایی و پایه‌ای قوانین حقوقی را بر آن پایه بنا نهاد.

نظریه قانون طبیعی در اقتصاد

حال می‌خواهیم ببینیم اقتصاد لیبرال سرمایه‌داری بر پایه چه ایده‌ای از کنش و مالکیت بنا نهاده شده است. ایده مالکیت هر آنچه باشد با اراده و کنش انسان مرتبط است. این مکتب بر پایه امری تحت عنوان مالکیت طبیعی است. نظریه مالکیت طبیعی وضعیتی از زندگی را تصویر می‌کند که در واقع، میدان جنگ است و با این پیشفرض تلاش می‌کند تا معانی حقوق، قانون و عدالت را مشخص کند. در این نظریه، داشتن فیزیکی کالاهای اقتصادی، که از نظر اقتصادی جوهره مالکیت طبیعی را تشکیل می‌دهد، تنها می‌تواند از طریق تصرف^۱ نشئت گرفته باشد. این نظریه از دیدگاه یکی از بزرگان مکتب اتریش با نام ون میزس نقل می‌شود. اگر در فرایند استدلالی که میزس آغاز کرده است دقت کنیم مشخص می‌شود که سنخ مسیری را طی می‌کند که شهید صدر طی کرده است. با وجود این، تفاوت‌هایی جدی میان این دو مسیر وجود دارد که بدان‌ها اشاره خواهیم کرد.

مالکیت به نظر میزس، واقعیتی مستقل از اراده و کنش انسان نیست و بنابراین، نمی‌توان دید که چگونه می‌تواند آغاز شود، مگر با تصاحب کالاهای بی‌مالک^۲. به نظر میزس هنگامی که مالکیت شروع شد، تا زمانی که موضوع آن از بین نرود، ادامه می‌یابد؛ تا زمانی که مالک به طور اختیاری از آن منصرف نشود و یا برخلاف میل او وجود فیزیکی آن شیء از دستش خارج نشود مالکیت تداوم دارد. اولی زمانی اتفاق می‌افتد که مالک به طور داوطلبانه از دارایی خود صرف نظر کند؛ دومی وقتی است که آن را غیرارادی از دست می‌دهد.

به عنوان مثال، هنگامی که گاوها در طبیعت سرگردان می‌شوند یا زمانی که شخص دیگری به قدرت (= زور) مال را از او می‌گیرد. در اینجا آن تقسیم به کار رفته در استدلال شهید صدر در تمایز میان دو دسته کنش وجود ندارد و تنها آن کارهایی وارد استدلال می‌شود که شهید صدر به عنوان

1. Occupation

2. Ownerless goods

کنش غیراقتصادی محسوب کرد و اساس مالکیت بر همان مبنا قرار می‌گیرد؛ یعنی در مکتب اقتصاد لیبرال، نظریه کنش مرسوم که در واقع، نظریه کنش سرمایه‌داری است، دقیقاً عکس نظریه کنش اسلامی شکل می‌گیرد. به نظر می‌رسد هر مالکیتی ناشی از اِشغال‌گری و خشونت است. وقتی اجزای طبیعی کالاها را، جدای از مؤلفه‌های نیروی کار در آن، در نظر می‌گیریم، و وقتی عنوان قانونی را دنبال می‌کنیم، لزوماً باید به نقطه‌ای برسیم که این عنوان از تخصیص^۱ کالاهای قابل دسترس برای همه امکان داشته باشد. پیش از آن ممکن است با سلب مالکیت قهری از پیشینیان مواجه شویم که همان را نیز می‌توانیم به سوری تصرف یا سرقت قبلی ردیابی کنیم. در این وضعیت همه حقوق از خشونت ناشی شده است؛ حال، اینکه چون در این تصویر اولیه از شکل‌گیری مالکیت، تمام مالکیت از تصاحب یا سرقت، موجب شده است آیا موجب می‌شود تا ما بتوانیم آزادانه ادعای کسانی را بپذیریم که با ملاحظات قانون طبیعی، مخالف مالکیت هستند؟ جای تردید وجود دارد. می‌رسد با این ایجاد تردید در واقع، درصدد دفع اشکال پنهانی است که از سوی مخالفان مالکیت خصوصی بر نظریه قانون طبیعی وارد می‌شود. او در این موقعیت که این اشکال را به نظریه کنش و نظریه مالکیت سرمایه‌داری وارد می‌کند، بدون اینکه فرصتی به خواننده بدهد تا با ایده قانون طبیعی مخالفت کند به مقابله با این اشکال می‌پردازد؛ زیرا به نظر او این خشونت موجود در نظریه قانون طبیعی، نمی‌تواند دستاویزی برای ضرورت لغو مالکیت باشد؛ حتی دلیل بر اخلاقی بودن نفي مالکیت نیست. در واقع، او در این بخش می‌خواهد مستندات لغو مالکیت خصوصی را بی‌تأثیر کند که در نظریه قانون طبیعی وجود دارد. او حتی رفتار غیراخلاقی را که پایه این نظریه است غیراخلاقی نمی‌داند. هدف او که کوتاه‌کردن دست رویکرد اشتراکی برای رد نظریه قانون طبیعی است، زیرا به نظر او نظریه اشتراکی، تصویری صفر و صدی از مالکیت را پیشفرض خود دارد.

می‌رسد در ادامه می‌نویسد: مالکیت طبیعی نیازی به شناسایی افراد دیگری ندارد که قبلاً مالک بوده‌اند. در واقع، در نظریه قانون طبیعی، مالکیت تا زمانی تحمل می‌شود که قدرتی برای برهم زدن آن وجود نداشته باشد. به نظر او هر چیزی که توسط نیروی خودسری ایجاد شده است، همیشه باید از یک نیروی قدرتمندتر بترسد. او این آموزه حقوق طبیعی را جنگ همه علیه همه نامیده است.^۲ اگر بخواهیم این وضعیت قانون طبیعی برای کشف و اثبات مالکیت را بپذیریم طبیعتاً معیارهای کنونی زندگی نیز بر پایه همین جنگ بنیادین بشر علیه بشر شکل می‌گیرد. در اینجا دقیقاً همان

1. appropriation

2. The war of all against all.

چیزی که در اقتصاد اسلامی کار غیراقتصادی بود و هیچ حقی ایجاد نمی‌کرد به‌عنوان منشأ حق در نظر گرفته شده است؛ زیرا مبنای حق در این مکتب بر قدرت نهاده شده است؛ یعنی کارهای دسته اول که در استدلال همگانی بر کنش اقتصادی بدان‌ها اشاره شد، کارهایی هستند که فی‌نفسه منفعتی برای انسان ندارند.

اما سؤال آن است که این جنگ چه زمانی به پایان می‌رسد؟ یعنی این ثبات اجتماعی و قانونی که در جامعه می‌توان مشاهده کرد چه زمانی به‌دست می‌آید؟ پاسخ آن است که این جنگ زمانی به پایان می‌رسد که رابطه واقعی به‌عنوان رابطه‌ای شناخته شود که شایسته حفظ است. برطبق این نظریه، آنچه ما «قانون» می‌نامیم از خشونت، بیرون می‌آید (میزس، ۱۹۵۹، ص ۴۲-۴۳). او در نهایت هر تصویر دیگری از پیدایش حقوق را ناممکن می‌داند. به‌نظر او حقوق چیزی نیست جز «کمابیش قانونیکردن بی‌عدالتی». هرگونه تقاضا برای اینکه حقوق باید به‌شکل قانونی به‌دست‌آمده باشد ناممکن است (ibid: 46).

در فرایند استدلال میزس، دقت‌هایی منطقی و قیاسی، که در استدلال همگانی شهید صدر گزارش شد، وجود نداشت؛ استدلال‌ها بیش از آنکه برهان باشند و همگانی با جهت‌گیری در میان منفصله‌هایی «یا مالکیت خصوصی» یا «هیچ» پیشرفت. این‌گونه از استدلال نمی‌تواند استدلالی همگانی باشد این استدلال تنها در موقعیت جدال با مکتب اشتراکی کاربردی جدلی دارد. در برابر مکتب دیگری مانند اقتصاد اسلامی، که سخن از گونه‌های منظم مالکیت عمومی و خصوصی هست، این استدلال توان مقاومت ندارد (صدر، ۱۴۳۳، ص ۲۵۰-۲۵۱). گونه‌های مختلف مالکیت در اقتصاد اسلامی نه برپایه جنگ میان انسان‌ها بلکه بر پایه کنش مطلوب اقتصادی و دارای منفعت شکل می‌گیرد. در پایه حقوق، در پایه اقتصاد و بنابراین، در پایه رویکرد فکری اسلامی حقوق انسان‌ها برحسب زور و قدرت ترسیم نشده است؛ بلکه بر مبنای کنش‌هایی تنظیم شده که فی‌نفسه مطلوب‌اند و فی‌نفسه برای انسان و جامعه انسانی مفیدند.

وحدت روش شناختی اقتصاد اسلامی

مسئله‌ای که در ادامه لازم است مطرح شود ارتباط نظریه کنش با مباحث اجتهادی است. شهید صدر نظریه کنش اقتصاد اسلامی را در اقتصادنا از طریق روش اجتهادی ویژه‌ای که دارد کشف می‌کند. باوجوداین، در مرحله‌ای دیگر از این روش، این کشف از طریق استدلال همگانی اثبات می‌شود؛ اما اگر نگاهی به پیشفرض‌هایی آن چیزی بیندازیم که بدان علم گفته می‌شود وضعیت چگونه است؟ نمونه‌ای از آنها را در مباحث مکاتب اقتصادی و نحوه استدلال در آنها در عناوین

قبل اشاره کردیم؛ اما اگر بخواهیم با جریان رایج فلسفه علم همراه شویم، امر به‌شکلی روشمند روشن می‌شود. در سطح پیشفرض‌هایی بنیادین علوم، اموری هستند که علم تجربی توانایی اثبات یا رد آنها را ندارد؛ بلکه تنها از میان آنها انتخاب می‌کند و در این موقعیت این انتخاب یا «تصمیم»^۱ است که تکلیف رویکردهای علمی را مشخص می‌کند (see: Popper: 2002: 86). در بهترین وضعیت این مکتب اتریش بود که تلاش داشت از طریق قیاسی این پیشفرض‌ها را از یک اصل موضوع اولیه استخراج کند که اصل کنش است. گرچه نشان داده شد رویکرد اسلامی حتی نسبت به روش‌شناسی مکتب اتریش نیز واجد برتری‌هایی است، اما هنوز این سؤال وجود دارد که مباحث اجتهادی چگونه توانسته است مباحث مکتبی و علمی را به‌نحوی روشمند استخراج و اثبات کند؟

پاسخ این سؤال در چپستی نظریه مکتبی در رویکرد اسلامی و دیگر رویکردها نهفته است. بر طبق اصلی که شهید صدر در مورد رویکردهای اقتصادی بدان اشاره می‌کند هر رویکرد اقتصادی در بخش پایه خود بر نظریات مکتبی بنا شده است. مکتب اقتصادی مسیر خاصی برای زندگی است که از طرفداران خود می‌خواهد تا با اجرای مکتب در جامعه، آسایش و سعادت را بر مبنای زندگی ویژه اجتماعی و اقتصادی به ارمغان آورد. به تعبیری دیگر «وجود اجتماعی» را بر آن پایه تنظیم کنند (صدر، ۱۴۳۳، ص ۲۴۵).

مبانی علم اقتصاد بر مباحثی غیرتجربی نهاده شده است. این مباحث غیرتجربی اعتباربخش تمام نظریاتی است که ما بعداً در سطح علم اقتصاد مشاهده می‌کنیم. در این نحوه از اتکای علم، بر مباحث غیرتجربی و پیش‌علمی تمامی رویکردهای علمی با یکدیگر شریک‌اند. برخی از رویکردها، این مباحث را از رویکرد اخلاقی خاصی می‌گیرند همانند آدام اسمیت (۲۰۰۴)، برخی آن را از اصل موضوع خاص مانند اصل کنش، می‌گیرند مانند مکتب اتریش، برخی مانند مارکسیست‌ها آن را به‌عنوان یکسری ایدئولوژی‌هایی مکتبی می‌پذیرند که از ماتریالیسم دیالکتیک به‌دست آمده است؛ بنابراین، در این بخش پیش‌علمی ما تنوعی از کشف و اثبات‌ها را مشاهده می‌کنیم که تنها با ملاک‌هایی داخلی این مکاتب قابل اثبات است.

در رویکرد اسلامی این نظریه مکتبی بدون واسطه یا با واسطه از منابع قرآن و سنت اخذ می‌شوند. باوجود این مشابهت رویکردها در تنوع مباحث مکتبی اما رویکرد اسلامی به‌واسطه روش استقرایی ویژه شهید صدر یک گام جلوتر قرار دارد. این برتری ناشی از ایده وحدت روشی علم و ایمان است؛ بدین معنا که اقتصاد اسلامی چه در مباحث علمی و چه در مباحث مکتبی بر

1. decision

پایه روشی کار می‌کند که علوم با آن کار می‌کنند؛ اما چنین وحدت روش‌شناختی میان بخش علمی و مکتبی رویکردهای دیگر مانند سرمایه‌داری و مارکسیسم وجود ندارد. این روش استقرایی مورد نظر شهید صدر هم در بخش اجتهادی و هم در بخش علمی بر پایه تراکم احتمالات بنا شده است. چنین تلاشی برای استفاده از تراکم احتمالات را در نظریه جان مینارد کینز و راسل نیز می‌توان مشاهده کرد که تلاش کرده‌اند از نظریه احتمالات برای اثبات گزاره‌هایی علمی استفاده کنند. شهید صدر این روش استقرایی ویژه خود را از طریق سنجش و تکمیل نظریه استقرایی و احتمالاتی فلاسفه، دانشمندان علوم طبیعی و علوم اجتماعی تا اقتصاددان‌هایی همچون کینز و راسل تثبیت می‌کند تا در نهایت به این نتیجه برسد که علم و ایمان از روش واحدی پیروی می‌کنند (صدر، ۱۴۲۱، ج ۶، ۱۱۳؛ همو، ۱۳۸۲). این امر مزیت بزرگی برای اقتصاد اسلامی نسبت به رویکردهای رقیب آن است؛ امری که تا مدت‌ها دغدغه جامعه علمی جهانی نیز بوده است. در تأیید این ادعا می‌توان به گفته فلیکس کافمن از دانشمندان بزرگ ریاضیات و فلسفه ریاضیات و همچنین روش‌شناسی علوم اجتماعی استناد کرد. او می‌نویسد: روش‌شناسی گرفتار پرسش‌های معرفتی شده که راه عبور آن به بسیاری از امور را بسته است. مک‌کلاب در کتاب روش‌شناسی اقتصاد و دیگر علوم اجتماعی در ادامه این مطلب می‌نویسد:

«تحلیل روش‌شناختی قوانین اجتماعی عمدتاً به این سؤال مربوط می‌شود که چرا علوم اجتماعی به اندازه علوم طبیعی در پیش‌بینی‌ها موفق نیست». پاسخ کافمن عمدتاً برحسب دترمینیست است: «هر رویداد فیزیکی تا جزئی‌ترین جزئیات آن توسط یک موضوع که سیستم قوانین باشد کنترل می‌شود؛ اما در برخورد با کنش انسان، باید عاملی را در نظر بگیریم که از این قوانین مستثناست؛ یعنی اراده آزاد (ماچلپ، ۱۹۷۸، ص ۳۲). اینجاست که تمام محاسبات نسبت‌سنجی میان قانون و اراده آزاد درهم می‌شکند؛ اما شهید صدر نه تنها راه‌حلی برای حل این مشکل روش‌شناختی ارائه کرد، بلکه در تلاطم میان قانون و اراده آزاد نیز گام‌هایی بزرگی برداشت که فکر بشر را مدیون خود کرد. در این حالت قوانین علم نه تنها تعارضی با اختیار انسان ندارند، بلکه تأیید اختیار انسان است (صدر، ۱۴۲۱، ص ۹۵). از مجموع این مباحث متنوع معرفتی و هستی‌شناختی و در نهایت روش‌شناختی می‌توان نوعی یکپارچگی روش‌شناختی اقتصاد اسلامی را شاهد بود که یک ایدئال معرفتی است.

نتیجه‌گیری

بخش مهمی از فلاسفه علم، بزرگان اقتصاد، روش‌شناسان قائل اند ادعای ابتدای معرفت‌هایی پایه در مکاتب اقتصادی بر تجربه، عقل یا حتی بر ریاضی ادعایی اثبات‌ناشدنی است. از جمله این معرفت‌هایی پایه، نظریه‌ای در باب چیستی کنش اقتصادی است؛ بحث از کنش، و کنش اقتصادی با توجه به مکاتب مختلف اقتصادی جایگاه محوری یا جایگاه مهمی را در مکتب اقتصادی پیدا می‌کند. به‌طور نمونه، نظریه ارزش اقتصادی از استلزامات آن است. در برخی مکاتب مانند مکتب اتریش اصل کنش به‌عنوان یک اصل موضوعه بر تارک این مکتب قرار دارد و همه مفاهیم و نظریات اقتصادی براساس این اصل استنتاج می‌شوند؛ یعنی اصل کنش در این مکتب، افزون بر حیث تعیین ارزش اقتصادی و مباحث حقوقی، جایگاهی روش‌شناختی پیدا می‌کند.

از پیامدهای شناخت کنش اقتصادی ابتدای حقوق بر این تعریف است. در اقتصاد اسلامی کنشی دارای ویژگی اقتصادی است که فی حد ذاته دارای مطلوبیت باشد نه به جهت ویژگی قدرت و زوری که در عامل اقتصادی یا اجتماعی وجود دارد. بنابراین، کنش‌هایی که با پشتوانه قدرت شکل گرفته باشند کنش اقتصادی نیستند. با بررسی نظریه پایه در اقتصاد سرمایه‌داری نشان داده شد، همان کنشی که در اسلام، کنش اقتصادی نیست، مبنای شکل‌گیری این مکتب شده است. افزون بر اینکه اشکالات منطقی به این نظریه وارد است که حتی شرایط لازم یک استدلال قیاسی را ندارد که روش ویژه مکتب اتریش خوانده می‌شود.

افزون بر این‌ها نشان داده شد، انسجام منطقی در اثبات نظریه کنش اقتصاد اسلامی مجالی برای طرح نظریات دیگر باقی نمی‌گذارد؛ به‌ویژه اینکه این نظریه بر روش استقرایی احتمالاتی استوار است که بخشی از رویکرد اجتهادی است و روش اثبات آن بر یک استدلال برآمده از عقل همگانی بنا نهاده شده است. ترکیب این دو روش با یکدیگر بیان‌کننده رویکرد اجتهادی شهید صدر در کشف، تفسیر و اثبات نظریه کنش است.

منابع

۱. حسنی، سیدحمیدرضا و هادی موسوی (۱۳۹۷)، انسان‌کنش‌شناسی صدرایی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲. صدر، سیدمحمدباقر (۱۳۸۲)، مبانی منطقی استقراء. قم: یمین.
۳. _____ (۱۴۲۱)، المدرسة القرآنية موسوعة الشهيد الصدر، قم: مركز الأبحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
۴. _____ (۱۴۲۱ب)، دروس فی علم الاصول، قم: مركز الأبحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
۵. _____ (۱۴۳۳)، اقتصادنا، قم: دار الصدر: مركز الابحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
۶. عابدی شاهرود، علی (۱۳۹۴)، نقد فقه شناخت، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
7. Göçmen, D. (2007), The Adam Smith Problem. LONDON, NEW YORK: Tauris Academic Studies.
8. Gordon, D. (2000), An Introduction to Economic Reasoning. Auburn, Alabama: Ludwig von Mises Institute.
9. Machlup , F. (1978), Methodology of Economics and Other Social Sciences. London: Academic Press.
10. Mises, L. v. (1949), Human Action Treatise on Economics. San Francisco: Yale University.
11. Mises, L. v. (1959), SOCIALISM An Economic and Sociological. N E W H A V E N: Y A L E U N I V E R S I T Y P R E S S.
12. Robertson, J. M. (1892), The Fallacy of Saving A STUDY IN ECONOMICS. London: SWAN SONNENSCHNEIN & CO.
13. Smith, A. (1977), An Inquiry Into the Nature and Causes of theThe Wealth of Nations. Chicago: University Of Chicago Press.
14. Smith, A. (2004), The theory of Moral Sentiment. UK: CAMBRIDGE.
15. Snowdon, J. (2015), Accumulating too much stuff: what is hoarding and what is not? Australasian Psychiatry, 1–4.